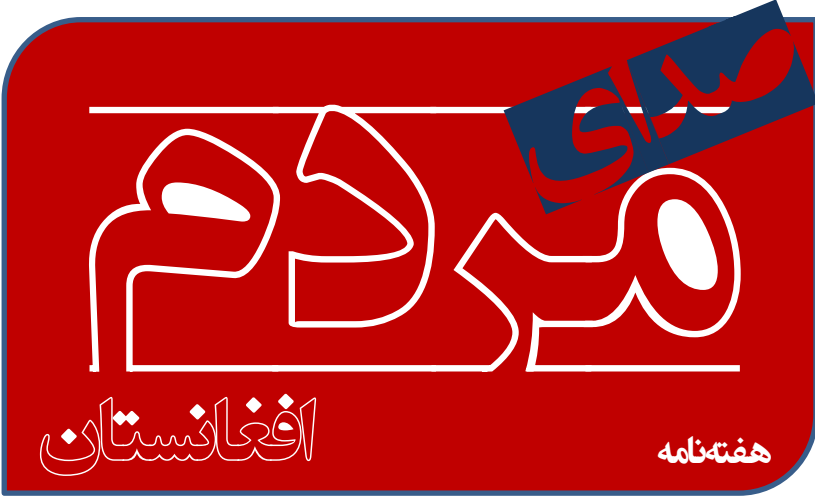


ترامپ، در پیشنویس استراتژی جدید ضد تروریسم خود از متحدان امریکا خواسته است تا مسئولیت بیشتری در مبارزه علیه جنگجویان اسلام‌گرا به دوش بگیرند. در این پیشنویس هم‌چنان اذعان شده است که خطر تروریسم هرگز کاملن از بین نمی‌رود. در پیشنویس یازده صفحه‌ای که روز جمعه توسط خبرگزاری رویترز دیده شده، گفته شده است که ایالات متحده از تعهدات نظامی پرهزینه و "بدون جدول زمانی مشخص برای پایان" خودداری کند. در این پیشنویس نوشته شده است: «ما نیاز داریم تا عملیات علیه گروه‌های جهادگرایان در سراسر دنیا تشدید کنیم در حالی که باید هزینه "جانی و مالی" امریکایی‌ها را در راه رسیدن به اهداف ضدتروریسم کاهش بدهیم». قرار است این استراتژی در ماه‌های آینده رسماً اعلام گردد. در پیشنویس استراتژی ضدتروریسم ترامپ هم‌چنان گفته شده است: «ما در جستجوی راه‌هایی خواهیم بود تا از مداخله نظامی پرهزینه و گسترده به منظور رسیدن به اهداف ضدتروریسم خودداری کنیم و به طور فزاینده از شرکای خود خواهیم خواست تا در مبارزه با گروه‌های تروریستی مسئولیت متقبل شوند».



تصرف ولسوالی قلعه زال ولایت قندز توسط طالبان

گروه طالبان به دنبال حمله گسترده بالای ولسوالی قلعه زال ولایت قندز در شمال شرق افغانستان، این ولسوالی را به تصرفشان در آوردند. منابع در ولایت قندز می‌گویند ولسوالی قلعه زال ولایت قندز پیش از چاشت شبیه ۱۶ ثور به دست طالبان سقوط کرده و نیروهای امنیتی از آن جا عقب نشینی کرده‌اند. گروه طالبان روز گذشته حمله‌های شان را بالای ولسوالی قلعه زال راه‌اندازی کرده‌اند، هرچند سخن گوی والی قندز سقوط این ولسوالی به دست طالبان را رد می‌کند. اما اعضای شورای ولایتی قندز به رسانه‌ها گفته‌اند که طالبان حتا پیش از چاشت امروز موفق شدند ادارات دولتی را هم در اختیار بگیرند. در همین حال گفته می‌شود هرچند ولسوالی قلعه زال به دست طالبان سقوط کرده اما این گروه در قندز ۴۰ کشته داده‌اند. این در حالی است که یک هفته پیش ولسوالی زیباک ولایت بدخشان نیز در شمال شرق افغانستان به تصرف گروه طالبان درآمد. از سوی، ولسوالی قلعه زال قندز سال گذشته هم به دست طالبان سقوط کرده بود که دوباره توسط نیروهای امنیتی به تصرف در آورده شد.

درگیری در مرز میان افغانستان و پاکستان تلفات سنگینی در پی داشت

درگیری میان نیروهای سرحدی افغانستان و پاکستان صبح روز جمعه، ۱۵ ثور زمانی آغاز شد که به گفته مقامات افغانستانی، طرف پاکستانی می‌خواست در قریه‌های «لقمان و نظر» نفوس شماری را انجام دهد که با مخالفت نیروهای سرحدی افغانستان روبه‌رو شد. به نقل از رادیو آزادی، پس از این درگیری که بیش از ۱۰ ساعت طول کشید، دو طرف از تلفات وارده شده خبر دادند. مقام‌های افغانستانی کشته‌شدن ۳ تن بشمول یک زن و ۲ پولیس سرحدی و زخمی شدن ۲۵ تن دیگر را تایید کردند. اردوی پاکستان نیز با نشر اعلامیه‌ای گفته است: در این درگیری ۱۱ تن در قلمرو پاکستان کشته شده‌اند که ۱۰ تن از آن‌ها غیر نظامیان بودند. اردوی پاکستان تعداد زخمی‌شدگان این رویداد در قلمرو خود را ۴۲ تن خوانده است. گفتنی است که پیش از این نیز مرز میان افغانستان و پاکستان گواه درگیری‌ها میان نظامیان دو طرف بوده‌است.

حکمتیار؛ تهدید آزادی بیان، اقوام و ملیت‌ها



محمد رفیق رجاء
بخش اول
 یک: اگر بنا است جهادی‌ها و جمعیت اسلامی و دیگر احزاب جهادی در قدرت سهم بگیرند، باید حزب اسلامی و طالبان نیز در حکومت شریک شوند. در زمان کرسی همین حلقه‌ای از فعالان سیاسی پشتون تبار، او را متقاعد نمودند که حزب اسلامی و طالبان به تدریج جایگزین کدرهای غیر پشتون، در داخل حکومت جای بگیرند. چون این حلقه خود، ریشه‌های اجتماعی نداشتند و می‌خواستند از این طریق در داخل جامعه پشتون راه باز نمایند. این گروه، بیشتر با ورود ارتش امریکا بعنوان ترجمانان و مشاورین امریکای در سیاست افغانستان توسط مشاورین قومی خلیل زاد؛ در نقاط حساس قدرت دخیل گردیدند.

حکومت وحدت ملی فاقد هویت



با گذشت هر روز از عمر حکومت وحدت ملی فقدان اراده مردمی بیش از پیش در این ساختار سیاسی رونما می‌گردد به گونه‌ای که هر دم احساس می‌شود زندگی مردمی این حکومت از بدنه ساختار تشکیلاتی او بیرون شده و راهی جنت رضوان می‌گردد. حکومت وحدت ملی نه از لحاظ ساختار و بافت سیاسی‌اش دارای وجهه مردمی و ملی بوده و نه از حیث تصمیم‌گیری‌های خورد و بزرگ در عرصه سیاست کشور ماهیت مردمی دارد، فقدان مشروعیت یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین مؤلفه‌هاست که این حکومت به شدت از آن رنج می‌برد. بی‌کفایتی سران حکومت در امر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی جهت رفع مشکلات موجود،

درنگی بر فرصت‌ها و چالش‌های کارگران در افغانستان!



با پدیده‌ی بیکاری مهتم کردند. کجاست آن گوش شنوا؟! امروزه گرچند بیکاری تبدیل به یک معضل جهانی شده و نبود زمینه‌های شغلی و فرصت‌های کاری یک چالش جدی برای کارگران در اکثر کشورهای جهان تلقی می‌گردد-چنانچه گهگاهی جاده‌ها و خیابان‌های کشورهای جهان شاهد لشکر عظیم از کارگران معترض اند که از فرط بیکاری حکومت‌های شان را به ناکارآمدی و کم توجهی نشانه می‌گیرند و یا به سخنی دیگر، در عصر کنونی معضل بیکاری تنها پدیده‌ی افغانی نیست بل یک معضل جهانی می‌باشد و رسواتر این‌که دامنه بیکاری در جهان فراگیرتر و فراختر شده و روز مره به رقم افراد بدون شغل، افزوده می‌شود.

حکمتیار؛ تهدید آزادی بیان، اقوام و ملیت‌ها



گپ مردم

سخنان چند پهلوی امیر تازه وارد

دهاتی

سخنرانی حکمتیار در لغمان، جلال آباد و کابل حکایت از آن داشت، که در موضع‌گیری سیاسی و اعتقادی او تغییر بنیادی به میان نیامده است.

وی در حالیکه می‌گوید گذشته را فراموش کرده و از دیگران هم می‌خواهد تا آنرا فراموش نماید، اما با کمال نایابوری بار دیگر روی همان مواضع سابق و جزم گرایانه‌اش پا فشاری داشته و به تکرار از آن دفاع می‌نماید. او بر مبنای مصوبه برنامه حزب اسلامی منتشره‌ی سال‌های ۱۳۵۰ ه.ش، حکومت اسلامی می‌خواهد، و بر اساس ماده اول آن برنامه از شئونیزم قومی، زبانی و مذهبی دفاع و یا روی سستیزه جویی‌های قومی، زبانی و مذهبی، پا فشاری و گویا از قانون اساسی موجود فقط ماده سوم آن را می‌پذیرد.

او معتقد است، که رهبری سیاسی جامعه باید در دست بنیاد گرایان دینی بوده و با نقد مقام صدراعظمی و توزیع قدرت و یا توسعه سیاسی در دفاع از حکومت مقتدر دینی (استبداد دینی) از نوع اردوغان در ترکیه با صراحت تمام در صحبت‌های‌اش حمایت کرده است. زن سستیزی او کماکان همانند سابق عریان بوده و از خصومت با آزادی بیان و اعتقادات مذهبی در همان روز نخستین ظهورش صریح‌ن پرده برداشت.

گذشته از همه، امیر و سخنان دو پهلوی نگرانی‌های دیگری را نیز به همراه آورده است. او پس از توافق با حکومتی به کابل آمده، که بر بنیاد آن توافق تا این جای کشور امنیت و مصونیت‌اش توسط دستگاه امنیتی این حکومت تأمین و یا هزینه حامیان بیرونی این حکومت این همه ریخت و پاش در قدم او صورت گرفته، در حالیکه او این حکومت را نمی‌پذیرد و آنرا گزینه جان‌کری می‌داند؟!

در کنار آن تشدید جنگ پس از آوازه ظهور امیر و برگشت مقامات بلند پایه امریکایی و پاکستانی در آستانه ورود او، دلهره و اضطراب دیگری را نیز با خود داشته است. این اضطراب که با سخنان تهدید کننده و هیجانی او به ویژه در میدان چمن حضوری همراه می‌گردد، خبر از یک نوع سیاست تکرانه در عرصه سیاست و حذف دیگران می‌دهد، که برای بسیاری از ملیت‌ها، اقوام، لسان‌ها، مذاهب، نهادها و حتی برای حکومت وحدت ملی صدای وحشتناک است. قرار معلوم در عرصه عملی، توافقنامه کاملن یک جانبه عملی گردیده، و از جانب امیر، هیچ‌گونه تعهد به عمل متقابل در آن مشاهده نه شده است. درین مورد وی در حالیکه یک قبضه اسلحه‌اش را هم تسلیم نکرده، از امتیازات که در توافقنامه یادشده، یک به یک بهره جسته است.

مردم افغانستان نگران آن است، که در این بازی استخباراتی صلح پرده‌ی برای استتار برنامه‌های پیچیده و بازی‌های خطرناک دیگر نباشد. و یا به زبان دیگر زیر برنامه صلح، خشونت دیگر در راه نباشد. شهروندان کشوری، که ازین بازی‌های پشت پرده، در جریان چندین دهه آسیب و مصیبت‌های بزرگ را به جان خریده با حساسیت تمام اوضاع را زیر نظر دارد. این نگرانی، که در همایش مردم شهر کابل برای محکمه او در روز جمعه به خوبی تصویر می‌گردد، حاکی از آن بود، که شهروندان خواهان عدالت، دموکراسی، آزادی و برابری انسان‌ها درین سرزمین بوده در مقابل داعیه دیگر که در تضاد با آن ارزش‌ها قرار داشته باشد به گونه جدی حساس بوده و واکنش نشان می‌دهد.

گروه قومی حاکم، زمینه‌ی آوردن گلبدین را با همکاری پاکستان و قناعت امریکاییان فراهم نمودند. او مهره‌ی بود سوخته و در سایه‌ی استخبارات پاکستان در آن کشور زندگی می‌کرد. آوردن گلبدین، توانای و ابتکار گروه مافیای حاکم را نشان می‌دهند. در افغانستان جنگ و جنجال قومی، در ابعاد گوناگون آن، بگونه‌ی پیچیده‌ی جریان دارد و یا از آن؛ بعنوان وسیله‌ی، قدرت سیاسی استفاده می‌شود. گروه حاکم برای آینده افغانستان پیش از خروج نیروهای امریکای، به تلاش تحکیم قدرت افتاده است. درین نوشته؛ عوامل اساسی آمدن گلبدین؛ یعنی تلاش گروه قومی در حکومت امریکایان و استخبارات پاکستان و نیز پیامدهای نزدیک و دراز مدت حضور او در سیاست افغانستان را مختصرن ارزیابی می‌نمایم.

عامل اول تلاش گروه قومی در حکومت؛ منظور از گروه قومی؛ کدرهای فعلی پشتون تبار، در حکومت وحدت ملی است که در واقع آنها؛ تصمیم گیرنده‌گان اصلی عرصه‌ی سیاست‌گذاری‌های کنونی حکومت را تشکیل می‌دهند. آنها، اکثرن سالها قبل، توسط خلیل‌زاد از اینجا و آنجا دسته‌چین شدند. کدرهای سیاسی آورده شده از خارج و نیز آن‌های که در احزاب گوناگون سیاسی فعال بوده و اکنون با هدف تجدید حاکمیت قومی؛ برای ایجاد حکومت انحصاری، قومی و متمرکز، هماهنگ شده است. این گروه؛ بدون تشکل رسمی و با وجود تفاوت‌های سلیقوی و فکری؛ اما بشکل هدفمند و متشکل عمل می‌نمایند. عنصر مهم درین گروه کدرهای مهم حزب اسلامی نیز هست. وجود چند حزب منشعب شده از حزب اسلامی در کابل، به ضرر حزب اصلی تحت رهبری حکمتیار نیست. آنها هر کدام پذیرفته اند که حکمتیار "امیر حزب اسلامی" است و همه‌ی گروه‌های مربوط حزب اسلامی بر محور "امارت و قیادت حکمتیار"، فعالیت خواهند کرد. اما فهم گروه قومی و فعال در حکومت موجود؛ از اوضاع سیاست جاری در افغانستان چیست؟

یک: اگر بنا است جهادی‌ها و جمعیت اسلامی و دیگر احزاب جهادی در قدرت سهم بگیرند، باید حزب اسلامی و طالبان نیز در حکومت شریک شوند. در زمان کززی همین حلقه‌ی از فعالان سیاسی پشتون تبار، او را متقاعد نمودند که حزب اسلامی و طالبان به تدریج جایگزین کدرهای غیر پشتون، در داخل حکومت جای بگیرند. چون این حلقه خود، ریشه‌های اجتماعی نداشتند و می‌خواستند از این طریق در داخل جامعه پشتون راه باز

نمایند. این گروه، بیشتر با ورود ارتش امریکا بعنوان ترجمانان و مشاورین امریکای در سیاست افغانستان توسط مشاورین قومی خلیل زاد؛ در نقاط حساس قدرت دخیل گردیدند. سرانجام این گروه با مفکوره قومی قدرت، اکثریت کدرهای رده بالای حزب حکمتیار را، در حکومت شریک نموده و بیشترین امکانات را به آنها تخصیص دادند. انگیزه شدید قومی بود که؛ برای بیش از یک دهه طالبان؛ هرچه کشتند، ملیاردها کمک‌های بین‌المللی را آتش زدند و ویران نمودند، حلقه‌ی قومی حکومت، از آوردن آنها و انزوای کدرهای اقوام و ملیت‌ها، دست بر نداشتند. کززی آنها را برادر خواند و اشرف غنی مخالفان سیاسی و ناراضی!

دو: اکنون، کززی اعتبار ملی و بین‌المللی‌اش را از دست داده. اشرف غنی با تهاجم وسیع بر اعتبار و امتیاز؛ معنوی و اقتصادی رهبران سیاسی اقوام و ملیت‌ها و ایجاد جنجال‌های درون اجتماعی میان آن‌ها و انحصار حکومت با استفاده از ضعف و فساد رهبران اقوام و توسل به زور، زرق و دروغ و اغوا؛ خشم و خشونت ملیت‌های غیر پشتون را بر انگیزته است، اما به دلیل ضعف‌های شخصیتی نتوانسته است اعتماد پشتون‌ها را نیز جلب نماید. یعنی درین مرحله شخصیت با اعتبار و با تجربه‌ی که بتواند حکومت قوی و مرکزی را رهبری نموده و حد اقل زبان و اعتبار موجه داشته باشد در میان پشتون‌ها وجود ندارد.

سوم: کدرهای فعال کنونی پشتون تبار؛ "محور قابل قبول"، برای حفظ انسجام و ادامه روند فعلی ندارند. یعنی تحکیم تمامیت قدرت سیاسی و نظامی در کل افغانستان و محو تمام اردو گاه‌ی قدرت قومی در افغانستان؛ به "زمان" و "رهبری" نسبتا نیرومند و با اعتبار نیاز دارد که؛ بتواند محور فرا قومی قرار گرفته و با چالش‌های موجود، با توانای و تجربه، سخن گفته و مواجه گردد.

چهار: با خروج نیروهای امریکای اوضاع بشکل کنونی بگونه‌ی است که بساده‌گی به گذشته رجعت نموده؛ ملیت‌های غیرپشتون، بار دیگر مسلح شده و افغانستان از زیر سلطه‌ی قوم خاص به جزایر ملیت‌ها تقسیم می‌گردد و ممکن زمینه‌های تجزیه فراهم گشته و افغانستان برای همیشه از قیومیت و سیطره‌ی مطلق پشتون‌ها خارج گردد.

پنجم: حلقه فعال پشتون تبار، در حکومت فعلی؛ به دلیل فقدان وجهه‌ی مردمی در میان پشتون‌ها رای هزاره‌ها، ازبک‌ها و تاجیک‌ها را، از رهبران فاسد سیاسی آن‌ها خریدند؛ کززی و اشرف غنی را؛ از نام پشتون‌ها به قدرت رسانده و خود به تصمیم گیرنده‌گان اصلی قدرت تبدیل شدند.

عامل دوم؛ عوامل خارجی؛ امریکای‌ها نمی‌خواهند در افغانستان تا ابد باقی بماند و این را نیز، می‌داند که با خروج ارتش امریکا از افغانستان، دولت‌های بی‌ریشه و "وایسرای امریکایی" مثل کززی و اشرف غنی یک هفته نمی‌تواند، بر سران شاخدار

جهادی حکومت نماید. به همین دلیل چاره جز آوردن گلبدین نبود. امریکا، نمی‌خواهد با آن همه مصرف در افغانستان، با رفتن‌اش بلافاصله دولت ضد امریکای به وجود آید. حکومت دوست امریکا، قوی و ضد روسی در افغانستان باید ادامه یابد. حکومت که بتواند، پاکستان را راضی نموده و برای ختم جنگ و خروج آبرومندان‌ی امریکای‌ها زمینه سازی نماید. گلبدین مناسب‌ترین فرد و مامور چنین یک پروژه‌ی است. اینکه می‌تواند کاری نماید یانه، به ده‌ها عوامل دیگری مربوط است. عوامل چون؛ تحرک جریان‌های سیاسی داخلی، فعالیت کشورهای همسایه، توانایی مخالفین و موافقین امریکای‌ها در افغانستان و تغییرات سیاسی و امنیتی در منطقه.

پیامدهای آمدن حکمتیار؛

تحکیم استبداد مذهبی

حکمتیار نزدیک به نیم قرن، قوی‌ترین و منسجم‌ترین تشکیلات سیاسی را در اختیار داشته است. حزب اسلامی یکی از جریان‌های سیاسی است که تا هنوز در دو مشخصه‌ی استثنای و نیرومند عقیدتی و فکری‌اش، هرگز و ذره‌ای "تزلزل و درز" به وجود، نیامده است. اول: تعصب شدید مذهبی و دوم: انحصار طلبی قومی. شدت تعصب مذهبی حزب اسلامی بر هیچ کسی پوشیده نیست. حزب اسلامی از آنجمله احزاب است که هیچ‌گاهی حتا مصلحتی هم، تحت تاثیر فضای دموکراسی قرار نه‌گرفت. از اول حتی با نام مطرح آن؛ به جنگ رفت. اما بدلیل تشکل وسیع و انسجام فکری توانست و نیز همیشه توانسته است، بدون تغییر بر مواضع فکری‌اش به هرگونه زدوبندهای سیاسی بزرگ در افغانستان بدون هیچ هراس متوسل شود. از زدو بند با "حفیظالله امین" و تنی گرفته، تا جناح از حکومت نجیب و اکنون با امریکای‌ها. در دوران جهاد یکی از استوارترین مخالفین حضور سیاسی، اندیشه‌های دیگر اندیش و تأمین حقوق ملیت‌ها و جریان‌های روشنفکری بود. هیچ زمانی تعدیل در اصول نظریات "حکومت اسلامی متمرکز" حزب اسلامی دیده نشده است.

حکمتیار، در آخرین سخنرانی‌اش دپروز، به دو اصل اساسی دموکراسی و اندیشه‌های انسانی و معاصر به تندی حمله کرد؛ یکی به آزادی بیان و دیگری به حکومت متشکل از اقوام و ملیت‌ها. هر چند حکومت موجود، بر اثر خیانت رهبران قومی، به استبداد و حکومت قبیولی انجامیده است. اما در اصول و محتوای قانون اساسی، بنیان‌های دموکراسی، آزادی بیان، حق تأمین اقوام و شهروندان کشور و حضور ملیت‌ها در بدنه اصلی نظام؛ بشکل قانون مند، تأیید و تصویب شده است.

حکمتیار نزدیک به نیم قرن، قوی‌ترین و منسجم‌ترین تشکیلات سیاسی را در اختیار داشته است. حزب اسلامی یکی از جریان‌های

سیاسی است که تا هنوز در دو مشخصه‌ی استثنای و نیرومند عقیدتی و فکری‌اش، هرگز و ذره‌ای "تزلزل و درز" به وجود، نیامده

است. اول: تعصب شدید مذهبی و دوم: انحصار طلبی قومی. شدت تعصب مذهبی حزب اسلامی بر هیچ کسی پوشیده نیست. حزب

اسلامی از آنجمله احزاب است که هیچ‌گاهی حتا مصلحتی هم، تحت تاثیر فضای دموکراسی قرار نه‌گرفت. از اول حتی با نام مطرح آن؛

به جنگ رفت. اما بدلیل تشکل وسیع و انسجام فکری توانست و نیز همیشه توانسته است، بدون تغییر بر مواضع فکری‌اش به هرگونه

زدوبندهای سیاسی بزرگ در افغانستان بدون هیچ هراس متوسل شود. از زدو بند با "حفیظالله امین" و تنی گرفته، تا جناح از حکومت

نجیب و اکنون با امریکای‌ها. در دوران جهاد یکی از استوارترین مخالفین حضور سیاسی، اندیشه‌های دیگر اندیش و تأمین حقوق

ملیت‌ها و جریان‌های روشنفکری بود. هیچ زمانی تعدیل در اصول نظریات "حکومت اسلامی متمرکز" حزب اسلامی دیده نشده است.

برگی از تاریخ

پیرامون هشتم ثور ۱۳۷۱ هـ ش

"اما گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی بر این عقیده است که ائتلاف نیروهای دولتی با احمدشاه مسعود، توطئه‌ی بود علی‌ه جهاد که طرح آن در خارج ریخته شده بود و او می‌خواست از این توطئه جلوگیری کند:

نجیب مکرر می‌خواست که یک حکومت ائتلافی تشکیل شود. پیام‌های متعددی فرستاد، با این پیشنهاد که حکومت ائتلافی در کابل ساخته شود. ولی ما نپذیرفتیم. جواب رد دادیم. هیئت‌های روسی آمد و مشاورین خاص گورباچف، با این پیام که اگر در کابل یک حکومت ائتلافی ساخته شود، بحران حل می‌شود. ما با حکومت ائتلافی توافق نکردیم، گفتیم در عوض باید یک حکومت غیر ائتلافی موقت در کابل ساخته شود و برویم به سوی انتخابات. کمونیست‌ها بیش از عفو عمومی مطالبه‌ی را از ملت و از مجاهدین نداشتند. ما هم نیست، عملی هم نیست که یک حکومت ائتلافی ساخته شود. ما می‌دانستیم که حکومت ائتلافی مقدمه درگیری‌ها بین مجاهدین خواهد بود. به این خاطر خود داری کردیم، نخواستیم که دشمن به هدف خود برسد و به این خاطر، اصرار ما بر تشکیل حکومت غیر ائتلافی موقت بود و نجیب هم بالاخره با این توافق کرد. شما به یاد دارید که بنون سیوان بعد از این که همه گروه‌های مستقر در پاکستان در رابطه با حکومت موقت غیر ائتلافی توافق کردند و لیست اعضای کابینه حکومت تدوین شد و به بنون سیوان داده شد و او با نجیب مذاکره کرد، آنها هم موافقت کردند. این افراد همه جمع شدند. باید با بنون سیوان یکجا از اسلام آباد به کابل می‌رفتند که کودتایی رخ داد، به اشاره و به ایما‌ی کی. جی. بی. و امریکا در این دست داشت. هر دو مشترک در این جریان خراب‌کاری کردند و خواستند که یک حکومت ائتلافی در کابل درست کنند تا باعث درگیری‌های داخلی بین مجاهدین شوند.

سوال: وقتی که این تشکیل به اصطلاح اسامبله (مجمع) مشترک که مورد نظر سیوان بود، مورد بحث قرار گرفت؛ گزارش‌های وجود داشت در مورد این‌که دکتر نجیب سعی می‌کند که با شما در تماس باشد و گویا بین برخی از قوماندان‌های شما و نجیب‌الله پیش از سقوط کابل، تماس‌های برقرار شده بود. آیا تماسی دکتر نجیب با شما داشت؛ معامله‌ی صورت گرفته بود؟ حکمتیار: هیچ نوع تماسی نبود و این فقط تبلیغات بی‌بنیاد و بی‌اساس است. آن‌های که کودتا را می‌خواهند توجیه کنند و ائتلاف جبل السراج را که یک توطئه خطرناک علیه ملت، علیه اسلام و جهاد بود، این را توجیه کنند، اشتباه خود را توجیه کنند، می‌گویند که گویا حزب اسلامی این کار را کرده باشد. شما باور کنید که تا آخرین لحظه جواب ما برای روس‌ها، برای نجیب فقط این بود که این‌ها بلاقید و شرط قدرت را ترک بگویند و قدرت باید به یک حکومت غیر ائتلافی انتقال شود. در ظرف شش ماه انتخابات برگزار شود. شما به یاد دارید بعد از کودتایی که علیه نجیب صورت گرفت، ما همین موضع را داشتیم. سلیمان لایق در همین جریان توسط مخایره با من صحبت کرد و گفت که آقای حکمتیار شما بر ائتلاف چه اعتراضی دارید و ما که می‌خواهیم یک حکومت ائتلافی داشته باشیم و در جبل السراج در رابطه با یک حکومت ائتلافی توافق شده، شما چه اعتراضی بر ائتلاف دارید؟ من گفتم که ما ائتلاف را نمی‌پذیریم و جواب ما همین بود. وقتی که هیأت کابل هم، زمانی که من در لوگر بودم، به سرخاب آمد، جواب من به آنها این بود که شما باید قدرت را بلاقید و شرط انتقال بدهید. گفتند به کی؟ گفتم به شورای مشتمل بر قوماندان‌های جبهات اطراف کابل.

سوال: وقتی که ائتلاف جبل السراج به وجود می‌آمد به گفته شما، شما را در جریان گذاشته بودند؟ با شما تماس داشتند یا نه؟

حکمتیار: نه، ما هیچ نوع تماسی با این‌ها در رابط با ائتلاف نداشتیم. بلی، آقای دوستم تماس‌های با ما گرفته بود. ولی جواب ما به او هم این بود که شما و بقیه نیروها که با دولت همکاری داشتند به جای تاکید بر یک جبهه ائتلافی و حکومت ائتلافی باید بر این توافق کنید که قدرت به حکومت غیر ائتلافی انتقال شود."

منبع: افغانستان در قرن بیستم، ظاهر طنین، ج. اول ۱۳۸۴،

انتشارات خاور، صص ۳۹۱-۳۹۴

درنگی بر فرصت‌ها و چالش‌های ...

حقوق کارگران افغان در بیرون از افغانستان و علی‌الخصوص در کشورهای همسایه مراعات نشده و کارگران افغان با درد و مشقت تمام و مشکلات مضاعف تن به کارهای ثقیل با مزد کم می‌دهند. و رسواتر اینکه، نبود زمینه‌ی کاری در کشور تبعات منفی و پیامدهای ناگوار امنیتی، اقتصادی و سیاسی به همراه دارد. سال‌ها پار بخش قابل ملاحظه‌ی نیروی جوان و نیروی تحصیل کرده به وطن پشت کردند و راه مهاجرت را در پیش گرفتند و همین‌طور در کشورهای همسایه نظیر ایران و پاکستان، همه روزه افغان‌ها سیل آسا مسافرت و مهاجرت می‌کنند و امروزه رقم مهاجرین در این دو کشور، آمار درشتی و وحشتناک را تشکیل می‌دهد و به همین منوال، در داخل کشور، رقم قابل توجهی از انسان این سرزمین بدلیل بیکاری به اعتیاد روی آورده اند که جمع بزرگ آن در زیر پل سوخته مرگ تدریجی را تجربه می‌کنند که متأسفانه دولت به این پدیده زشت توجهی ندارد و افزون بر این‌ها، جوانان بیشماری بدلیل نبود کار و نبود فرصت‌های شغلی، به گروه‌های شورشی و تندرو نظیر داعش و طالب می‌پیوندند و پس از آن، در برابر پولیس و اردوی ملی سلاح بر داشته و برای سقوط نظام می‌جنگند. بهر روی، امیدوارم حکومت پیامدهای بیکاری را درک و در زمینه فراهم سازی زمینه کسب و کار توجه لازم بخرج دهد.

دوران مبارزات انتخاباتی شان مردم را با وعده‌های پوچ و میان تهی فریب دادند و وعده‌ها و تعهدات که بمنظور پایین آوردن و زدودن نرخ بیکاری و آوردن تغییرات مثبت در سفره‌های افغان‌ها دادند، تحقق نه یافت و جامه عمل نپوشید. چنان چه امروزه کماکان رقم کارگران بدون شغل با همان قوت سابق خود باقی است و حکومت بار بار در نشست‌های عمومی به مردم افغانستان از آن دست وعده‌های دروغین و تعهدات غیر عملی می‌دهد. بهر ترتیبی، حکومت وحدت ملی در تمام زمینه‌ها و علی‌الخصوص در زمینه اشتغال زایی ناتوان بوده و سخت ضعیف عمل کرده است. معضل بیکاری هنوز هم در کشور یک چالش اجتماعی محسوب شده و به مرور زمان فزونی می‌یابد. امروزه در وزارت خانه‌ها و ادارت دولتی گستردگی فساد، فعال بودن شبکه‌های حمایتی و مواردی از این دست چون واسطه، رشوه، رفاقت، خویش خوری و بالاخره عنصر قومیت سدی محکم در برابر استخدام افراد بر اساس لیاقت و شایستگی است. امروزه استخدام در ادارات دولتی بیشتر سیاسی و قومی بوده تا بر مبنای لیاقت و شایستگی و افزون بر این‌ها، امروزه کارگران افغان بدلیل نبود شغل و نبود امنیت به کشورهای همسایه، کشورهای منطقه و جهان مسافرت نموده و مهاجرت می‌کنند و آنجا در خواست پناهندگی می‌دهند. با این وجود، ناگفته پیداست که کمترین

اما در این بحوجه، معضل بیکاری در کشورهای جهان سوم که افغانستان عینی‌ترین نمونه آن است- حادثه بوده و رفته رفته به یک بحران که ظاهراً حکومت در ریشه کن کردن آن عاجز به نظر می‌رسد، مبدل شده و رقم کارگران بدون کار و شاغلان بدون شغل یک آمار درشت را تشکیل می‌دهد و ایشان بنظر می‌رسد که بساط بحران بیکاری از کشور به این زودی‌ها و سادگی‌ها برچیده نخواهد شد. بهر ترتیبی، یکم ماه می فرصتی خوبی برای قلم زدن در پیرامون وضع کار و احوال کارگر است. متأسفانه در کشوری نظیر افغانستان، کارگران افغانی فارغ از کم و کیف شغل شان، از شرایط کاری شان ناراضی بوده و نبود فرصت‌های کاری زندگی را به کام شان تلخ نموده است. امروزه قرین به یقین، حدودی ۸،۵ میلیون انسان در افغانستان واجد شرایط کار اند که از این بین، بیشتر از ۲ میلیون کارگر مطلق بیکار و بی‌وظیفه اند که متأسفانه دولت کمترین توجهی به حال و روز بد کارگران مبذول نداشته است. هفته‌های پیشرو، تنها برای ۴۴۵ بست مربوط تذکره الکترونیکی بالاتر از ۲۵۰۰۰ نفر ثبت نام کردند که جمعه گذشته امتحان آن سپری شد. تصور کنید که بازار کار در افغانستان چی قدر سرد و آمار کارگران بدون شغل چی قدر وحشتناک است؟! سران حکومت وحدت ملی در

حکومت وحدت ملی فاقد ...

مبارزات انتخاباتی رهبران حکومت وحدت ملی حتی ده فیصد آنها جامه عمل نپوشیده بلکه در حد یک ادعا باقی مانده است. بیشتر از دوسال است که پارلمان مرکزیت قانونی و سیستم ارتباطی میان مردم و دولت به صورت غیر مشروع و بدون صلاحیت قانونی انجام وظیفه می‌کنند و از امتیازات بالای وکالت از جمله مصونیت قانونی شان سوء استفاده نموده و در ادارات و پروسه‌های کلان انکشافی و خدماتی لابی‌گری می‌کنند و بدین صورت استفاده بهینه از یک نصب غیر قانونی و نامشروع می‌کنند. اما رهبران این حکومت همیشه برای مردم وعده دادند که انتخابات پارلمانی را به زودترین فرصت برگزار می‌کند و سرنوشت خانه ملت را مشخص می‌نماید. که این خود دروغ فاحشی است که مهره‌های فعال در درون ارگ و سپیدار به آن متوسل می‌شوند. چون مشکلات متعددی فراروی پروسه انتخابات وجود دارد که به راحتی نمی‌شود از آن‌ها چشم پوشی کرد. مشکلاتی مانند: نبود امکانات، مشکل در تذکره الکترونیکی، فقدان نیرو و ظرفیت کافی برای برگزاری انتخابات زود هنگام پارلمانی، نبود زمینه‌های لازم دیگر برای یک انتخابات شفاف از قبیل: پروسیجر منظم جهت دقت در شمارش آراء، فقدان طرح معین از سوی کمیسیون انتخابات جهت

حکومت وحدت ملی خود از حجاب معزز و مکرم ملی استفاده کرده و به اریکه قدرت تکیه زده است در درون و هویت دورنی خود اشخاصی را جازه و با خود از مرزهای مردمی و قانونی به مکان‌های امن و حیاط خلوت‌ها به نام ارگ و سپیدار منتقل می‌سازد که در واقع هیچ سنخی با ارزش‌های ملی و میهنی نداشته و فاقد اهلیت و هویت ملی می‌باشند. قوه قضاییه که به جاست از ساختار قدرت و سیاست دور بوده و به توصیه نظام دموکراسی در امر سیاسی دخالت نکنند بلکه مشغول به امور قضایی و دادرسی باشند پا را از ساحه وظیفوی خویش بیشتر دراز کرده و در امور که اساسن مربوط به آنها نیست دخالت داشته و یا تابع مصالح سیاسی قرار می‌گیرند. رفتار عوام فریبانه حکومت نا مشروع وحدت ملی خود بلای دیگریست که دیر یا زود گلوی او را می‌فشارد و آفرین حس تنفس کردن را از او می‌رباید و به یک کالبد بدون روح (فقدان ملت) مبدل می‌سازد. سکانداران حکومت وحدت ملی در طرح‌های کلان ملی و تصمیم‌گیری‌ها و چانه زنی‌های بین المللی شکست خورده اند از این رو به چنین ابزارهای بی‌مایه رجوع می‌کنند تا از این طریق برای دردی شان مرهمی یابند. وعده‌های بزرگ دوران



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر دبیر
مریم مهتر
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

شماره‌ی ۱۳۱، سال چهارم، یکشنبه، ۱۷ ثور ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۷ می ۲۰۱۷ میلادی

محمد رفیق رجاء

نقد اجتماعی

سزای قروت آب گرم

آصف آشنا

باز هم، از سراسیمگی‌ها و ذوق زدگی‌های بی‌مورد در خصوص برگشت حکمتیار در میان مردم که بگذریم، واقعیت این است حکمتیار در بحث کلان و کشوری یک کارت سوخته است. داعیه سیاسی و خط کشی‌های ایدئولوژیک که حکمتیار از آن گپ می‌زند، عملن منسوخ شده، ناچل و مضحک است. مضحک در حد ریاست جمهوری نامشروع غنی. ریاست جمهوری فاقد حیثیت اجتماعی و عزت مردمی. درست است که غنی عملن سکان دار کرسی ریاست جمهوری است و چپ و راست خودکامگی به اجرا می‌گذارد. اما، غنی چه به رخ اش بیآورد و چه نیآورد، درد فقدان مشروعیت کمر اش را شکسته است. غنی کسی هست که وزن سنگین نفرت اجتماعی به آدرس شخص خود و داعیه تمامیت خواهی اش را میدانند و می‌فهمند. بگ—ذیریم!...

می‌گفتم، در بحث کلان دولت_ملت و در میدان خونین معضله تاریخی قدرت، نسخه که حکمتیارها، غنی‌ها و کرزی‌ها رویایی ابقا و تداوم اش را در سر می‌پروراند، نسخه ابطال شده و منسوخ شده است. در خشن ترین نوع اش، جنگ داخلی ویرانگر و خانمان سوز دهه ۱۹۹۰ در کابل، گواه بر ابطال قدرت هژمونیک و تباری در افغانستان است. در نوع آرام و مبتنی بر معیارها و سازوکارهای دموکراتیک، تجربه کنفرانس بن و تا انتخابات ۲۰۱۴ گواه بر ابطال می‌شدگی و منسوخ می‌شدگی داعیه تمامیت خواهی و ابقای قدرت هژمونیک در کشور است. درست است که در این مدت به اراده سیاسی مردم اهانت شده و قانون اساسی نیز احترام گذاشته نشده است. اما، مساله اصلی و اساسی به اثبات رسیدن پیروزی بار بار اراده سیاسی مردم و شکست های مقتضحانه بی در پی یک داعیه ابطال شده است. برای این است که می‌گویم، حکمتیار در بحث کلان ملی و کشوری، کارت سوخته و ناچل بیش نیست.

برگشت حکمتیار- یا ظاهرن انصراف حکمتیار از جنگ، انسان کشی، ترور و انتحار- در بستر قومی و قبیله‌ای اش معنا شدنی و مساله ساز است. چون برای حوزه فرهنگی_اجتماعی که بستر و خاستگاه گفتمان ضد تروریسم، ضد تمامیت خواهی و ضد تقلب است، هیچ فرقی نمی‌کند که داعیه داران تمامیت خواهی با چه چهره و کدامین کاراکتر به میدان می‌آیند. در بحث درون قومی، برگشت حکمتیار در هر حالت اش تهدید جدی برای سیاسیون پراشتی و بی ریشه در درون قوم و قبیله است. تهدید جدی برای اشرف غنی، کرزی و تکنوکرات های استخبارات چلان چون حنیف اتمر و سایر چهره های ایللیت سیاسی پشتون که به گفتمان دولت_ملت بر مبنای اراده سیاسی شهروندان باور ندارند. برای این که مغالطه صورت نگیرد و این گذاره حمل بر یک قضاوت غیر واقعبینانه در قبال تمام ایللیت سیاسی جامعه پشتون نشود، لازم میدانم که تاکید کنم که این جا فقط آن عده از ایللیت سیاسی که هنوز به گفتمان شهروندی باور ندارد، مخاطب است و گروه هدف. کوتاه سخن، "سزای قروت آب گرم است" برگشت حکمتیار خواب و ذهن پریشان اشرف غنی را بیشتر از هر زمانی دیگر آشفته و پریشان کرده است. اینکه می‌بینم، کسی که اراده سیاسی مردم را احترام نگذاشت و قانون اساسی کشور را زیر پا کرد، حالا حکم چاه کن را دارد که در ته چاه خودکنده اش گیر کرده است و هر لحظه ممکن است، خاک سر چاه به ته چاه بریزد.

حکمتیار؛ تهدید آزادی بیان، اقوام و ملیتها

بحث دوم



و از اینکه همه حق دارند، رهبران سیاسی کشوری اش را با آزادی کامل انتخاب نماید.(نمونه انتخابات در کره شمالی) مخالفت او با حکومت مشارکتی و سهمیه‌ی در واقع مخالفت با اصل و محتوای اندیشه‌ی تامین حقوق ملیتها در افغانستان است. حکومت متمرکز و قوی در اندیشه حکمتیار؛ حاکمیت بی چون و چرای استبداد مذهبی و قومی است که هیچ مخالف و نظر متفاوت را بر نمی‌تابد. کسانی که نظرات و کتاب‌های او را، در رابطه با حکومت اسلامی خوانده اند می‌دانند که معنی حکومت متمرکز و قوی او، هیچ تفاوت با حکومت حزب حاکم، در کره شمالی ندارد. حکومت متمرکز حکمتیار اگر "زمان" و "شرایط" اجازه دهد که ایجاد گردد؛ یکی از مستبدترین حکومت‌های مذهبی و شئونستی؛ در تاریخ منطقه ما خواهد بود. فکر فرهنگی در افغانستان، ایجاد بی تفاوتی و صدمه‌ی روانی و وجدانی مردم؛ توسط رهبران مذهبی و سیاسی اقوام و ملیتها، حمایت پاکستان از حکمتیار، که تا هنوز هرگونه ارده آنها در افغانستان تاثیر گذار بوده است، فقدان جنبش ملی و سراسری در افغانستان و خسته شدن امریکای‌ها از مصارف جنگ در افغانستان؛ همه، زمینه‌های سیاسی مناسب است که به تحقق رویا های گلبدین کمک می‌نمایند. نتیجه: رهبران سیاسی و مذهبی اقوام و ملیتها به همان سادگی که مامورین "وایسرای امریکای‌ها" گردیدند بسیار به راحتی و بدون هیچ گونه توقع، با عاملین بیداد و ستم حاکمیت شئونستی و مذهبی حکمتیار تبدیل خواهند شد. اما مهم در چنین شرایط، انتخاب اقوام و مردم افغانستان است که میاد، از بی ترس و وحشت از حکمتیار؛ درام موضع غلط و خونبار بغلند، اشتباه که باعث شد؛ این همه ویرانی و تباهی ایجاد گردد. بر اساس تجربه روشن؛ تاریخی، نباید هرگز بر زدوبندهای مقطعی سیاسی و احزاب با ماهیت شئونستی و قومی دیگر و نیز رهبران موجود، اعتماد و یا باور کرد. سمت و سوی حرکت داد خواهانه و راه تامین عدالت و برابری و مبارزه با تبعیض در کشور؛ تسلیم شدن به این قوم بر علیه قوم دیگر نیست. جریان‌های معتقد و باورمند، به برابری و دموکراسی در افغانستان، بر اساس یک مکانیزم و استراتژی روشن، قابل اعتماد متحد شوند. یاد و خاطره‌ی، ائتلاف جنبش و حزب وحدت با شورای نظار، برای ایجاد حکومت ملی، یا هماهنگی با حزب اسلامی، بر ضد شورای نظار، تجارب آگاهی بخش و کافی است که هرگز به چنین ائتلاف‌های قومی و قبیله‌ی دیگر دل نباید بست. جریان‌های سیاسی تحول طلب، ملی و عدالت خواه، جنبش‌های مدنی و آگاهان سیاسی؛ هر چند ضعیف، اما امیدوار؛ به فردای بدون باور شئونستی در افغانستان، بر محور اندیشه‌های انسانی، مدرن و معاصر متحد گردیده و انسجام یابند. پناه بردن به این و یا آن؛ رهبر قومی و مذهبی از ترس حکمتیار، که آنها خود و آگاهانه، چنین شرایط سخت و دشوار را برای افغانستان فراهم آوردند، باز هم غلطیدن به دام مرحله‌ی دیگری از تباهی است که نتایج خون بار تری را در پی دارد.

حاکمیت مطلق قومی، تجربه کافی است تا، باور کنیم که افغانستان فقط بدست: تمام اقوام و ملیتها متحول خواهد شد. به همین دلیل "حکومت غیر متمرکز" با اشتراک اقوام و ملیتها افغانستان، حد اقل خواست است که تا هنوز از سوی؛ جامعه مدنی، احزاب سیاسی و نخبگان ملی افغانستان با جدیت مطرح شده. اما رهبران سیاسی اقوام در عمل این خواست را مثل دیگر آرزوها و خواسته‌های عادلانه‌ی ملی، به معامله گرفتند و نگذاشتند که عملی گردد. اکنون جای تردید نیست که در تحقق نیافتن خواست ملیتها؛ بیش از کرزی و اشرف غنی؛ رهبران اقوام و ملیتها مقصراند. اگر رهبران اقوام با حد اقل وجدان و ترحم بر مردم خود پس از یازده سپتامبر؛ بر تامین برابری و خواست ملیتها تاکید می‌کردند؛ امریکا بر اساس منافع اش؛ منافع اقوام و ملیتها را، جدی گرفته و حقوق اقوام در کشور تامین گردیده و اکنون سرنوشت؛ حقوق و هویت اقوام و ملیتها به این فلاکت دردستان اشرف غنی اسیر نمی‌گردید.

گلبدین درپور؛ در نخستین سخنرانی اش، بسیار به روشنی، صریح و بی‌پرده سخن گفت؛ سخنان حکمتیار نشانه‌ی این است که او هیچ تغییر نه کرده است. او در سخنرانی کوتاه اش، چند مطلب مهم و محوری را بیان نمود. بقول خودش به زبان واضح و روشن گفت که: "افغانستان اکنون؛ بگونه‌ی است که فعلا به حکومت قوی و متمرکز نیاز دارد. حکومت مشارکتی و سهمیه‌ی راه‌حل افغانستان نیست. وی با اشاره به حکومت اشرف غنی و عبدالله گفت که: "به حکومت تحمیلی و زور تسلیم نمی‌شوم. به روس‌ها تسلیم نشدم به حکومت که با زور عاریتی! حکومت می‌کند چطور تسلیم شوم؟! "حکمتیار، تندترین موضع را به آدرس؛ شیعه‌ها و آزادی رسانه‌ها داشت و گفت که: مردم به این رسانه‌ها؛ لعنت می‌فرستند این‌ها ارزش‌های افغانی را نابود کردند." برخی از کشورهای همسایه که اقلیت سنی در آن کشور، از هیچ حق و حقوقی بر خوردار نیستند؛ در افغانستان رسانه‌های رسمی دارند."

حکمتیار، برای کاهش و توجیه سنگینی سخنان اش، از انتخابات یاد کرد

حکمتیار، برای کاهش و توجیه سنگینی سخنان اش، از انتخابات یاد کرد و از اینکه همه حق

دارند، رهبران سیاسی و کشوری اش را با آزادی کامل انتخاب نماید.(نمونه انتخابات در کره

شمالی) مخالفت او با حکومت مشارکتی و سهمیه‌ی در واقع مخالفت با اصل و محتوای،

اندیشه‌ی تامین حقوق ملیتها در افغانستان است. حکومت متمرکز و قوی در اندیشه حکمتیار؛

حاکمیت بی چون و چرای استبداد مذهبی و قومی است که هیچ مخالف و نظر متفاوت را بر

نمی‌تابد. کسانی که نظرات و کتاب‌های او را، در رابطه با حکومت اسلامی خوانده اند می‌دانند

که معنی حکومت متمرکز و قوی او، هیچ تفاوت با حکومت حزب حاکم، در کره شمالی ندارد.

حکومت متمرکز حکمتیار اگر "زمان" و "شرایط" اجازه دهد که ایجاد گردد؛ یکی از

مستبدترین حکومت‌های مذهبی و شئونستی؛ در تاریخ منطقه ما خواهد بود.